

چارلز دیکنز

خانه قانون زده

ابراهیم یونسی

www.ketab.ir



مؤسسه انتشارات نگاه

«تاسیس ۱۳۵۲»

سرشناسه	دیکنز، چارلز، ۱۸۱۲ - ۱۸۷۰ م. Dickens, Charles
عنوان و نام پدیدآور	خانه قانون زده / چارلز دیکنز؛ ترجمه ابراهیم یونسی.
مشخصات نشر	تهران: نگاه، ۱۳۸۷
مشخصات ظاهری	۹۴۱ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	۹۷۸ - ۹۶۴ - ۳۵۱ - ۵۲۵ - ۶
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
عنوان اصلی	Bleak house, 2006
موضوع	داستان‌های انگلیسی - قرن ۱۹ م.
شناسه افزوده	یونسی، ابراهیم، ۱۳۰۵ - ۱۳۹۰؛ مترجم
رده‌بندی کنگره	۱۳۸۷ ج ۲ / ۵۹۸ / PZ۳
رده‌بندی دیویی	۸۲۳/۸
شماره کتابشناسی ملی	۱۷۰۶۱

www.kelardb.ir

چارلز دیکنز

خانه قانون زده

ابراهیم یونسی

چاپ دوم (ششم مکرر): ۱۴۰۰ - شمارگان: ۵۰۰ نسخه
لیتوگرافی: اطلس چاپ - چاپ: شاهین - صحافی صداقت
شابک: ۶ - ۵۲۵ - ۳۵۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

مؤسسه انتشارات نگاه
تأسیس ۱۳۵۲ هـ

حق چاپ محفوظ است.

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،
بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۶۳، طبقه ۵
تلفن: ۱۲ - ۶۶۹۷۵۷۱۱، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷
فروشگاه شماره ۱: خ کریمخان، بین ایرانشهر و ماهشهر، پلاک ۱۴۰
تلفن: ۸۸۴۹۰۱۹۵ - ۸۸۴۹۰۱۳۸

negahpublisher@yahoo.com

● www.negahpub.com ● negahpub ● newsnegahpub

فهرست مطالب خانه قانون زده

۹	سخنی چند درباره نویسنده
۱۷	مقدمه مترجم
۲۳	فصل اول
۳۰	فصل دوم
۳۸	فصل سوم
۵۸	فصل چهارم
۷۱	فصل پنجم
۸۵	فصل ششم
۱۰۷	فصل هفتم
۱۱۸	فصل هشتم
۱۳۹	فصل نهم
۱۵۵	فصل دهم
۱۶۷	فصل یازدهم
۱۸۳	فصل دوازدهم
۱۹۹	فصل سیزدهم
۲۱۵	فصل چهاردهم
۲۳۷	فصل پانزدهم
۲۵۳	فصل شانزدهم
۲۶۲	فصل هفدهم

۲۷۷	فصل هجدهم
۲۹۵	فصل نوزدهم
۳۰۹	فصل بیستم
۳۲۴	فصل بیست و یکم
۳۴۳	فصل بیست و دوم
۳۵۷	فصل بیست و سوم
۳۷۶	فصل بیست و چهارم
۳۹۵	فصل بیست و پنجم
۴۰۴	فصل بیست و ششم
۴۱۸	فصل بیست و هفتم
۴۳۱	فصل بیست و هشتم
۴۴۳	فصل بیست و نهم
۴۵۳	فصل سی ام
۴۶۹	فصل سی و یکم
۴۸۵	فصل سی و دوم
۴۹۹	فصل سی و سوم
۵۱۴	فصل سی و چهارم
۵۳۰	فصل سی و پنجم

۵۴۵	فصل سی و ششم
۵۶۰	فصل سی و هفتم
۵۸۰	فصل سی و هشتم
۵۹۰	فصل سی و نهم
۶۰۷	فصل چهل
۶۱۹	فصل چهل و یکم
۶۲۹	فصل چهل و دوم
۶۳۸	فصل چهل و سوم
۶۵۵	فصل چهل و چهارم
۶۶۳	فصل چهل و پنجم
۶۷۷	فصل چهل و ششم
۶۸۶	فصل چهل و هفتم
۷۰۲	فصل چهل و هشتم
۷۱۹	فصل چهل و نهم
۷۳۳	فصل پنجاهم
۷۴۳	فصل پنجاه و یکم
۷۵۵	فصل پنجاه و دوم
۷۶۷	فصل پنجاه و سوم

۷۸۰	فصل پنجاه و چهارم
۸۰۱	فصل پنجاه و پنجم
۸۱۷	فصل پنجاه و ششم
۸۲۶	فصل پنجاه و هفتم
۸۴۴	فصل پنجاه و هشتم
۸۵۸	فصل پنجاه و نهم
۸۷۱	فصل شصت
۸۸۵	فصل شصت و یکم
۸۹۶	فصل شصت و دوم
۹۰۶	فصل شصت و سوم
۹۱۴	فصل شصت و چهارم
۹۲۵	فصل شصت و پنجم
۹۳۳	فصل شصت و ششم
۹۳۸	فصل شصت و هفتم

سخنی چند درباره نویسنده

در یکی از نخستین فصل‌های بلیک هاوس چنین آمده است: «اینهم حقیقتی است تلخ که حتی اشخاص بزرگ نیز اقوام تنگدست دارند.» و حقیقت این است که این مرد بزرگ نیز جز اقوام تهیدست چیزی در جهان نداشت، آنهم در روزگاری که به خلاف عصر حاضر، موقعیت اجتماعی خانواده و سوابق آن تعیین کننده وضع اجتماعی طفل بود.

پدرش در اتالی خدمتکاران یکی از خانواده‌های بزرگ آن زمان پرورش یافت، و شاید همین امر است که ویکنژ را نسبت به طبقه اشراف که هیئت حاکمه آن زمان از میانشان برمی‌خاست و همچنین نسبت به حمایتشان بدبین می‌سازد.

پدر بزرگش، ویلیام دیکنز، فراش بود و پس از ازدواج با «الیزابت بال» خدمتکار لیدی «بلند فورد»، در «کروهال» به پیشکاری «جان کرو» رسید، که از چستر به وکالت پارلمان انتخاب شده بود. این زوج دو پسر داشتند: ویلیام، و «جان» که در سال فوت پدر (۱۷۸۵) دیده به جهان گشود. بیوه ویلیام دیکنز سی و پنج سال در «کروهال» در خدمت خانواده بود؛ در ۱۸۲۰ که به سن تقاعد رسید در خانه‌ای واقع در «آکسفورد استریت» مسکن گزید؛ در این جا کودکان اغلب با او دیدار می‌کردند و او نیز قصه‌های دلکشی را برایشان نقل می‌کرد. یکی از این کودکان، نوه‌اش، چارلز، بود که بعدها خاطره این عاقله زن را در بلیک هاوس در قیافه رانسول، خانه‌دار جسنی ولد، جاوید ساخت.

خانواده «کرو» به پسران خانم دیکنز علاقه‌مند بودند و به تعلیم و تربیتشان همت گماشتند، و سرانجام ویلیام را درجایی به کار گماردند و با واسطه دوست خود، آقای «کانینگ»، شغلی در کارپردازی بحریه برای «جان» دست و پا کردند، و بدینسان «جان دیکنز» با درآمد سالانه‌ای به مبلغ ۷۰ لیره به خدمت حکومت درآمد. در همان سال که «جان دیکنز» به خدمت دولت درآمد (۱۸۰۵) جوان دیگری به نام «تامس کالیفورد بارو» با استفاده از نفوذ پدرش، «چارلز بارو»، که ناظر مالی اداره کارپردازی بود در همان

اداره به کار اشتغال ورزید. جان و کالیفورن با هم دوست شدند و جان دیکنز از طریق او به خانواده بارو معرفی شد و با مرور زمان دل در گرو عشق الیزابت خواهر دوست خود، بست و در ۱۸۰۹ با وی ازدواج کرد. از ظواهر امر چنین برمی آید که خانواده «بارو» به استناد وابستگی دوری که با «سر جان بارو» معروف داشت این وصلت را به دیده موافق نمی‌نگریست و وصلت با پسر خدمتکار را دون شأن خویش می‌دانست و از همین جاست که سالها بعد هنگامی که چارلز دیکنز ازدواج خویش را به اطلاع این دایی رسانید، نامبرده در جواب اظهار تأسف کرد از این که وابستگیهای خانوادگی مانع از آن است که عروس و داماد را در خانه خویش بپذیرد.

جان دیکنز هنگامی که در «لندپرت» با الیزابت ازدواج کرد سالانه ۲۰۰ لیره درآمد داشت. این دو، صاحب دو فرزند شدند: دختری به نام «فانی» (متولد به سال ۱۸۱۰) و پسری به نام چارلز (متولد به سال ۱۸۱۲)، که هر دو در کلیسای «سنت مری»، پرت‌سی، غسل تعمید یافتند.

درباره جان دیکنز و احوال شخصی او گزارش جامع و دقیقی در دست نیست؛ از حیث درآمد وضعیت بد بود، گیر و گرفت کار را در خمیره و سرشت خود او باید جستجو کرد. یکی از زنان دوست خانوادگی او به عنوان آدم «خوش‌پز» یاد می‌کند که خوب می‌پوشید و همیشه به خاتمهایی که از زنجیر ساعتش آویخته بود ور می‌رفت. چارلز بعدها، به لحنی بسیار محبت‌آمیز، لحنی که مگر شایع مادرش نشد، از وی سخن می‌دارد، ولی اغلب از دست ناراحتیها و گرفتاریهای مالی او می‌نالد زیرا جان دیکنز، به ظاهر آدمی است بی‌مسلك که در مسائل مالی درک و شعور چندانی ندارد، اما بدیهی است با تصویری هم که تحت نام آقای میکابر در دیوید کاپرفیلد از او به دست داده شده است. کاملاً منطبق نیست، چون به جرأت می‌توان ادعا کرد که جان دیکنز همه معایب آقای میکابر را نداشت و مانند پدر «نل» در old Curiosity shop آدمی قمارباز نبود، بیشتر پولش را صرف خرید مشروبات گران‌قیمت می‌کرد، و قضیه‌ای که او را به زندان «پرت‌سی» افکند بدیهی بود که به یک مشروب‌فروش داشت، هر چند ماهیت این امر به درستی معلوم نیست. به هر حال، لحظه‌ای در زندگی چارلز وجود نداشت که در خانواده صحبت گرفتاری و ناراحتی مالی نباشد و لحظه‌ای نبود که به آینده خویش امیدوار باشد، و شاید یاد همین روزها بود که بعدها او را بر آن داشت به هر قیمت که هست آینده استوار و قابل اعتمادی برای خود تأمین کند.

کارمندان کاربردازی بحریه، محل و مأوای ثابت و معینی نداشتند و همیشه در معرض نقل و انتقال بودند. در سال ۱۸۱۴ جان دیکنز به «سامرست هاوس» منتقل شد و با زن و فرزندان خویش در خانه شماره ۱۰ خیابان نوفوک در حوالی بیمارستان میدل اسکس مسکن گزید. در ۱۸۱۷ به چاتهام انتقال یافت و در محلی موسوم به شماره ۱۱ اردنانس، بین چاتهام و روچستر، اقامت گزید و تا سال ۱۸۲۱ در آنجا ماند. خانم «آلن» خواهر بیوه خانم دیکنز نیز با آنان می‌زیست و در مخارج خانه سهیم بود، اما این خانم در حوالی سال ۱۸۲۱ با یکی از جراحان بیمارستان، به نام لامرت، که تصور می‌رود همان دکتر «سلامر» باشد که در نامه‌های پیک و یک از او یاد شده است، ازدواج کرد. این ماجرا طبعاً از درآمد خانواده کاست و آقای دیکنز ناگزیر شد با زن و پنج فرزندش به ساختمان محقرتری نقل مکان کند.

زمانی که چارلز هشت ساله بود درآمد سالانه خانواده حدود ۳۵۰ لیره یا مبلغی معادل ۷۰۰ لیره امروز بود. چارلز و خواهرش «فانی» در چاتهام به مدرسه می‌رفتند. پرستارشان مری ولر^۱ می‌گوید که چارلز کرم کتاب بود و در اوقات فراغتی که داشت آبی کتاب را از دست نمی‌نهاد. در همین اوان، جان دیکنز به رغم بی‌پولی و گرفتاری مالی که داشت چند مجلد کتاب از رانریک خرید، از آن جمله رودریک راندم، برگراین پیکل، همفری کلینکر، تام جونز کشیش و یکفیلد، رابینسون کروزونه، هزار و یکشب و ... دون کیشوت. اما باید گفت که ترجمه اسمولت از ژول بلاس بود که در دنیای داستانهای پیکارسک را به روی دیکنز گشود. دیکنز داستان دوستی خود را با این میهمانان عزیز در یکی از بخشهای دیوید کاپرفید به تفصیل شرح می‌دهد و می‌گوید: «این دوستان تخیل و امیدم را در قلمروی و رای زمان و مکانی که در آن می‌زیستم زنده نگه داشتند، اینان در این دوران سختی مایه تسکین و تسلاهی خاطرمد بودند ... به مدت یک هفته تمام خویشتن را «تام جونز» می‌پنداشتم و خاطره «رودریک راندم» به مدت یک ماه تمام لاینقطع ذهنم را به خود مشغول می‌داشت. بعدها نیز هرگاه به این کتابها می‌اندیشید صحنه جالبی در پیش روی دیده باطنش جان می‌گرفت - صحنه‌ای از بعدازظهری تابستانی: «کودکان دیگر در حیاط کلیسا بازی می‌کردند و من بر تختخوابم نشسته بودم و می‌خواندم، تو گویی تا ابد خواهم خواند ...» و همین خواندنها بود که در دنیای بیکرانی از ماجرا و تخیل را به روی این کودک حساس گشود.